

تقریب، از تئوری تا عمل

گفتگو با حجة الاسلام و المسلمین محمد جواد حجتی کرمانی

تهیه و تنظیم:

محمد نخی - مهدی کریمی

اشاره: «ائتلاف» و «برادری» دو واژه پرمعنا و سرشار از احساس و محبت‌اند و هرگاه این دو واژه بمعنای واقعی در جامعه و ملتی تحقق پیدا کند بوی بهشت مشام تک تک افراد آن جامعه و ملت را عطر آگین خواهد کرد. زیرا این دو، از نعمتهای بهشتی‌اند و از بزرگترین ارمغانهای پیامبران و انبیا برای بشریت‌اند.

گفتگوی حاضر که توسط دست اندر کاران نشریه وزین «فروغ وحدت» با جناب آقای حجة الاسلام محمد جواد حجتی کرمانی دانشمند و محقق برجسته اسلامی انجام گرفته پیام آور این دو مقوله حیاتی است. لذا برآن شدیم ضمن سپاس از دست اندرکاران نشریه وزین «فروغ وحدت»؛ با کسب اجازه تلفنی از محضر جناب آقای حجتی کرمانی این گفتگو را تقدیم خوانندگان عزیز نماییم؛ باشد که پیام این گفتگو گامهای مؤثری را در جهت تحقق وحدت کلمه و وحدت عمل واقعی و تقریب حقیقی بردارد.

فروغ وحدت: استاد، با تشکر از اینکه فرصت این گفتگو را برای ما فراهم آوردید، به عنوان اولین سؤال لطفاً شمه‌ای از سابقه مبارزاتی خود در قبل از پیروزی انقلاب را بیان بفرمائید.

□ من از شما و حسن ظننتان تشکر می‌کنم. فعالیت‌های

ما در برابر ایثارها و شهادتها و جانبازیهایی که جوانان ما در انقلاب از آغاز نهضت امام خمینی (ره) تاکنون انجام داده‌اند و نیز مجاهداتی که قبل از آن بوسیله مجاهدین بزرگواری چون شهید نواب صفوی و یاران ایشان صورت گرفت بسیار کم ارزش و غیر قابل ذکر است اما چون شما عنایت کردید من عرض می‌کنم که من از سن چهارده سالگی که در کرمان طلبه بودم بوسیله دو نفر از کسانی که سنشان از من بالاتر بود یعنی مرحوم آقای حاج سید محمد خلیل قوام و حضرت آیت الله رحمتی سیرجانی (که الآن از مراجع تقلید قم هستند)، دارای افکار انقلابی و ضد سلطنتی شدم و از علاقمند و هواداران آن شهید بودم (و هستم)، چون این آقایان معتقد به نظام شاهنشاهی نبودند و به روابط مسالمت‌آمیزی که بین روحانیت و شاه بود اعتراض داشتند، این روحیه در من نیز اثر کرد بعداً هم در جریان ملی شدن صنعت نفت در اواخر دهه بیست و اوایل دهه سی با مرحوم آیت الله کاشانی و بخصوص شهید نواب صفوی آشنا شدم و این روند تا نهضت امام خمینی (ره) ادامه یافت. ما بیشتر در کرمان خط امام را تفهیم و تبلیغ می‌کردیم و اعلامیه‌های ایشان را منتشر می‌نمودیم. تا بعد از تبعید امام در همان روزی که منصور ترور شد من در مسجد جامع تهران منبر رفتم که منجر به دستگیری من شد و مدت چهار ماه در زندان بودم. پس از آن زندان هم بخاطر اینکه من در یک حزب اسلامی مخفی مسلح بنام «حزب ملل اسلامی» عضو بودم و اعضای آن بعد از درگیری مسلحانه در کوههای شاه آباد تهران کشف و دستگیر شدند و به محاکمه کشیده شدند. من هم بخاطر

در این سفرها بطور پراکنده ارتباط نزدیکی بین علمای شیعه و سنی برقرار شد. مضاف بر اینکه خود پیروزی انقلاب اسلامی بوسیله رهبری یک مرجع تقلید شیعه، افکار همه دنیای اسلام را متوجه ایران کرده بود. اینجا بود که مرکز ثقل تقریب و نزدیکی مذاهب اسلامی هم به ایران منتقل شد.

فروغ وحدت: جنابعالی سطح تقریب را در مصر در مقایسه با ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ اگر بخواهید فرق تقریب در مصر را با تقریب در ایران، بررسی کنیم می‌توان گفت که یک فرق بارزش (که هم می‌تواند نقطه ضعف باشد و هم نقطه قوت) این است که «دارالتقریب» در مصر که بوسیله علمای ایران و مصر تأسیس شده بود، جنبه مذهبی و تحقیقاتی و علمی اش چشمگیر بود. و چون عموماً کارهایی که بطور مستقل جنبه علمی و فکری و تحقیقی دارد، در مقایسه با کارهایی که بیشتر جنبه دولتی دارد، در محافل علمی در بین دانشمندان و علما بیشتر جامی افتد، بنابراین این کارها جا افتاده‌تر بود. به

عضویت در آن حزب به مدت ده سال از سال ۴۴ تا سال ۵۴ در زندان بودم.

بعد از آزادی هم، پس از چندی فوت مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی در سال ۵۶ پیش آمد و در چهلم ایشان منبر رفتم و به سه سال تبعید محکوم شدم که البته به پیروزی انقلاب انجامید و آن زمان بود که من از تبعید برگشتم.

فروغ وحدت: کیفیت آشنایی شما با امر تقریب و مجمع جهانی تقریب چگونه بوده است؟

□ در حدود دهه سی بود که من با مرحوم شیخ محمد تقی قمی و «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» که مرکزش در قاهره بود، آشنا شدم. مجله «رسالة الاسلام» که چاپ قاهره بود (وارگان دارالتقریب نیز محسوب می‌شد) به قم نیز می‌رسید و ما آنرا مطالعه می‌کردیم تا اینکه این جریانات به فتوای شیخ شلتوت دایر بر به رسمیت شناختن مذهب شیعه منتهی شد. در پیرامون این فتوی گفته می‌شد که در اثر ارتباط مرحوم حضرت آیت الله بروجردی با مرکز قاهره، شیخ شلتوت مفتی اعظم مصر و از طریق مرحوم علامه شیخ محمد تقی قمی، به رسمیت شناختن مذهب شیعه فتوا داده است. این اولین آشنایی ما با تقریب بصورت یک کار منسجم و منظم بود که اثراتش هنوز هم در دنیای اسلام باقی است و هنوز هم مجله رسالة الاسلام که بوسیله مجمع تقریب در ایران تجدید چاپ شده است، نشانگر سطح بالای مباحثی است که در مجله وجود دارد و نیز حاکی از تفکر بلند اصحاب تقریب است. بعد از انقلاب اسلامی که ایران بواسطه آن، مرکز ثقل دنیای اسلام شد و نیز بخاطر دعوتی که امام از همه

مسلمانان دنیا و ارباب مذاهب برای رودررویی با استکبار جهانی و دشمنان دیرینه اسلام و مسلمین کردند، مسأله وحدت مسلمین مخصوصاً در مراسم حج مطرح شد و شعار «یا ایها المسلمون اتحدوا اتحادوا» در فضای مکه و مدینه بوسیله حجاج ایرانی طنین انداز شد.

پس ائتلاف معنی اش این است که ما با حفظ عقاید شیعه گری خود صمیمانه با اهل سنت روی اخوت داریم و برادران سنی ما هم صمیمانه (و نه از روی مصلحت سیاسی بلکه از روی اعتقاد قلبی) ما را دوست دارند.

عقیده من در تقریب ایران از یک جهت آن پختگی و جا افتادگی دارالتقریب مصر وجود ندارد و دلیل آنهم همین دولتی بودن آنست. یعنی با اینکه ظاهراً یک مؤسسه مستقل است اما همه دنیا و آن کسانی که با آن در

ارتباطند، احساس می‌کنند دولت جمهوری اسلامی از تقریب به عنوان یک ابزار برای تحقق اهداف سیاسی خودش استفاده می‌کند. از اینرو بخاطر این شبهه‌ای که در اذهان وجود دارد و نیز بخاطر تنشهایی که بین ما و بخصوص مصر در این بیست سال بعد از انقلاب بوجود آمده (از کمپ دیوید به این طرف) روابط سیاسی ما را با مصر (که مرکز ثقل دنیای عرب، اسلام و نیز اهل سنت است) تیره کرده است. در اثر این عامل و عوامل دیگری از قبیل جنگ ایران و عراق، مسایلی که با عربستان داشتیم، تنشهایی که در عربستان وجود داشت،

ماجرای حج خونین سال ۶۶ و مسایل دیگری که بین ما و جهان اسلام رخ داد (که بسیاری از آنها را بر ما تحمیل کردند)، موجبات آن فراهم شد که زمینه دعوتی که انقلاب اسلامی و «مجمع تقریب» برای وحدت جهان اسلام داشت، بسیار کم رنگ بشود و با دیده شک و تردید به آن نگریسته شود.

فروغ وحدت: همکاریهای شما با مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی از چه زمانی آغاز شد؟

□ آغاز همکاری حقیر با مجمع تقریب وقتی بود که من در دفتر ریاست جمهوری وقت (حضرت آیت الله خامنه‌ای) مشاور فرهنگی ایشان بودم و حضرت آیت الله واعظ زاده خراسانی که سرپرستی مجمع تقریب را بر عهده داشتند ما را به جلسات مشورتی خودشان دعوت می‌کردند و حتی یکی دو مرتبه هم شاید در دفتر ریاست جمهوری در خدمت آقای واعظ زاده مذاکراتی انجام شد، سپس در شورای بین الملل دارالتقریب که استاد دکتر شهیدی، مولوی اسحاق مدنی، دکتر سید محمد باقر حجتی و استاد دکتر گرجی (از فقهای بزرگ و شخصیت‌های علمی عصر ما که در لباس روحانیت نیستند)، از اعضای آن بودند، نیز عضویت داشتم. بعداً هم در یکی از سفرها (در خدمت آقای واعظ زاده) در مکه در کنفرانسی که در آنجا به همین منظور تشکیل شده بود، شرکت نموده و سخنرانی کردم و اکنون چند

سالی است که ارتباط نزدیک من با دارالتقریب فقط یک ارتباط ذهنی و عاطفی است که خودم را جزو این جمعی که برای تقریب بین مذاهب اسلامی کوشش می‌کنند، می‌دانم و خودم گاهی مقالاتی در این زمینه می‌نویسم.

فروغ وحدت: استاد، لطفاً پیرامون مقاله‌ای که اخیراً درباره یکی از مساجد ارومیه نوشته‌اید، کمی توضیح بدهید.

□ آنچه که من نوشتم به استناد گزارشی بود که در روزنامه خواندم. بدین ترتیب که در یکی از روستاهای ارومیه مسجدی وجود دارد و اهل سنت و برادران شیعه به نوبت اقامه جماعت می‌کنند. گاهی امام شیعه است و گاهی امام سنی. مسن‌ترین فرد را به امامت بر می‌گزینند و شیعه و سنی پشت سر او نماز می‌خوانند. من این مطلب را در روزنامه دیدم و درباره‌اش مقاله‌ای نوشتم.

در این مقاله نوشتم که این گزارش مرا به یاد دو مطلب انداخت **یکی اینکه در صدر اسلام مسجد برای همه مسلمین بوده است و شیعه و سنی در آنجا از هم جدا نبوده‌اند و تا قرون متمادی هم، اینگونه نبوده است که شیعیان جدا مسجد داشته باشند و سنی‌ها جدا.** در زمان خلفای راشدین هم کسانی که

در همان زمان در شمار خصیصین حضرت علی (ع) به حساب می‌آمدند در نمازهای جماعت شرکت می‌کردند **و خود علی (ع) نیز در نماز خلفای راشدین شرکت می‌کرد و بعد از آنهم این روند ادامه داشت** صرفنظر از آن تاریخ پر مصیبتی که بر شیعه گذشت که بوسیله حکام اموی و عباسی تبعید و زندانی و آواره و سرانجام هم کشته می‌شدند، بعدها هم تا آن زمان که اختلافات بوسیله حکومت‌های شیعه و سنی شدت پیدا کرد، ما جدایی مساجد شیعه و سنی را در تاریخ نمی‌بینیم.

مطلب دیگری که به یاد آوردم **جماعت‌های باشکوهی است که در مکه و مدینه (مخصوصاً در ایام حج) تشکیل می‌شود. در مسجد الحرام و مسجد النبی که تجلی‌گاه وحدت مسلمین است، همه با هم نماز می‌خوانند و خوشبختانه بعد از انقلاب اسلامی و بعد از فتوای حضرت امام (ره) راجع به اینکه شیعه‌ها باید در جماعت مساجد اهل سنت شرکت کنند، آن ذهنیت غلطی که قبل**

از انقلاب وجود داشت از بین رفت. چرا که قبل از انقلاب شیعه‌ها و ایرانی‌ها با یک وضع مستهجن در هنگام اقامه نماز گروه‌گروه از مسجد بیرون می‌آمدند و در نماز شرکت نمی‌کردند و این بسیار به ضرر شیعیان بود. اکنون این وضع از بین رفته است و تجلی وحدت در مساجد مکه و مدینه به وضوح احساس می‌شود.

فروغ وحدت: آیا بنظر جنابعالی واژه «تقریب» در عرصه عمل با آنچه صورت می‌پذیرد، خوانایی دارد و آیا اصولاً اتلاق کلمه «تقریب» به امر ایجاد نزدیکی بین مذاهب، با آنچه که قرآن مد نظر دارد، تطابق دارد؟

□ ما درباره محتوای کلمات، کمتر بحث می‌کنیم، اما سعی کنیم که از اصطلاح قرآنی استفاده کنیم بهتر است. «وحدت» اصطلاحی است که ما اختراع کرده‌ایم و حامل آن واقعیت و پیام نیست. **«وحدت» در مفهوم واقعی‌اش این است که هیچ امتیازی بین دو طرفی که وحدت برقرار می‌کند وجود نداشته باشد.** به نظر من در انتخاب این کلمه مسامحه‌ای رخ داده است و شاید هم همان روح تسامح

«اخوت» و «ائتلاف» مفهوم «تقریب» را دقیق‌تر می‌رساند. «تقریب» لفظ خوبی است و بهتر از «اتحاد» است اما باز هم اصطلاح قرآنی «ائتلاف» و «اخوت» پر بارتر است.

موجود در فضای سیاسی (که در آن کلمات به دقت بکار برده نمی‌شوند و جنبه سیاسی مسأله بر جنبه علمی‌اش برتری می‌یابد) باعث شده تا ما کلمه «وحدت مسلمین» یا «اتحاد اسلامی» را بکار ببریم. البته در اصطلاح قرآن واژه «اخوت» بکار رفته است. «انما المؤمنون اخوة» و نیز

«ائتلاف» «فالف بین قلوبهم فاصبحتم بنعمته اخواناً» هم که تألیف قلوب و هم اخوت در آن ذکر شده است.

در واقع «اخوت» و «ائتلاف» مفهوم «تقریب» را دقیق‌تر می‌رسانند «تقریب» لفظ خوبی است و بهتر از «اتحاد» است اما باز هم اصطلاح قرآنی «ائتلاف» و «اخوت» پر بارتر است و دلیل آنهم این است که «اخوت» حاکی از یک نعمت الهی است که خداوند به مسلمین عرضه داشته است. **برادری اسلامی همانطوری که علامه طباطبایی هم در تفسیر آیه «انما المؤمنون اخوة» ذکر کرده‌اند، تنها یک لفظ تشریفاتی نیست بلکه حاکی از یک واقعیت است. در حقیقت اخوت یک معنای واقعی است.**

وقتی که می‌گوییم «ائتلاف» در واقع به یک بُعد تمایز طرفین ائتلاف نظر کرده‌ایم در واقع ائتلاف بین کسانی انجام می‌گیرد که جهات امتیازی میان آنها وجود دارد. این معنایش این است که، سنی، سنی است و شیعه، شیعه و هیچ کدام از مبانی اعتقادی خودشان صرفنظر نکرده‌اند اما این مبانی، آن مبانی‌ای نیست که بین آنها جدایی و خصومت و پراکندگی بوجود آورد و منافعی با «اخوت» اسلامی بشود. اختلافاتی که بین مذاهب اسلامی وجود دارد مانند اختلافاتی است که در خود مذاهب اهل سنت وجود دارد و نیز مانند اختلافاتی است که در خود شیعیان میان علمای اهل تشیع وجود دارد. در خود شیعه بین خود فقها اختلاف نظر است. بین فقها و فلاسفه اختلاف نظر است. بین فلاسفه و عرفا هم اختلاف نظر است. حتی در همین مسایلی که امام خمینی (ره) در چارچوب تشیع و نظام جمهوری اسلامی مطرح کردند بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. اختلاف شیعه و سنی هم از دیدگاه من بدین صورت است و به عقیده من، بر اساس استنباطی که از آیات و احادیث و تاریخ و سیره پیامبر و اهل بیت دارم، **اختلافاتی که بین اصحاب پیامبر (ص) بوده، اختلافات داخلی بوده، اما دوستانه بوده و به هیچ وجه از روی دشمنی نبوده است. اختلافاتی را که بین حضرت علی (ع) و سه خلیفه قبل از ایشان، خصمانه نقل**

می‌کنند، همه ساخته و پرداخته دستگاه‌های اموی و عباسی است و روایاتی که هست، هیچ کدام معتبر نیست. در حقیقت یک تفاوت برداشت بود بین اصحاب پیامبر (ص). بعد از رحلت پیامبر (ص): علی و اصحاب ایشان بر اساس مستنداتی منجمله حدیث غدیر معتقد بودند که جانشینی مخصوص علی است. از سوی دیگر اصحاب سقیفه و حضرات ابوبکر و عمر و عثمان و هواداران آنها تشکیل دولت دادند و حضرت علی هم تا آخر با آنها همکاری داشت و با آنها اختلاف نظر هم داشت. اما هیچگاه با آنها دشمنی نداشت. حضرت علی (ع) دخترش را به همسری عمر در آورد و جناب عمر داماد حضرت علی بود. ائمه ما از امام باقر (ع) به بعد همگی از نوادگان دختری جناب ابوبکر هستند. ائمه ما با خلفا نزدیکی خانوادگی داشتند. مضاف بر نقشی که حضرت علی (ع) در بیست و پنج سال حکومت خلفای راشدین داشت که تماماً نقش مشاوره و راهنمایی بود. بنابر این تمام آن دشمنی‌های ساختگی همه باطل است و بر خلاف روح حضرت علی (ع) است و همه آنها اخبار ضعاف است. پس ائتلاف معنی‌اش این است که ما با حفظ عقاید شیعه‌گری خود، صمیمانه با اهل سنت روی اخوت داریم و برادران سنی ما هم صمیمانه (و نه از روی مصلحت سیاسی بلکه از روی اعتقاد قلبی) ما را دوست دارند و همه یک امت واحده در برابر کفر و استکبار هستیم. اگر تقریب و اخوت اسلامی اسلامی یا اتحاد و ائتلافی که در قرآن آمده با این بیانی که بنده عرض می‌کنم تبلیغ بشود، کارساز است و در واقع بکار بستن حکم خدا در قرآن است و سیره حضرت علی (ع) در زمان حکومت سه خلیفه قبل از خودش همین بود. اما اگر بنا باشد ظاهر و باطن ما متفاوت باشد و حسابان نسبت به صدر اسلام پیش خودمان و خدا روشن نشده باشد و گمان کنیم که ما برای مصلحت باید اسم وحدت و تقریب را ببریم و اینگونه بیندیشیم که بین حضرت علی (ع) و اقرانشان دشمنی بوده، بجایی نخواهیم رسید. این همان تقریبی است که من گفته‌ام «سیاسی» و نادرست است.

خلاصه حرف من در این مصاحبه، و پیام من به

دانشمندان، اهل نظر، مراجع تقلید، متکلمین و مورخین این است که اگر ائتلاف قرآنی را قبول دارند باید در برداشت نادرست (که در قضاوت از صدر اسلام دارد) تجدید نظر کند و من حاضرم که جلسات مناظره و مباحثه‌ای تشکیل شود و ما مجدداً مباحث صدر اسلام را در یک محیط برادرانه بررسی کنیم و این می‌تواند با شرکت برادران اهل سنت ما باشد و آنها هم دیدگاه خودشان را بگویند. واقعیت مورد اتفاق ما این است که در صدر

خلاصه حرف من در این مصاحبه، و پیام من به دانشمندان اهل نظر، مراجع تقلید، متکلمین و مورخین این است که اگر ائتلاف قرآنی را قبول دارند باید در این برداشت نادرست (که در قضاوت از صدر اسلام دارد) تجدید نظر کنند.

اسلام بر سر خلافت بعد از پیامبر یک اختلاف واقعی بوده و ما معتقد به خلافت بلافصل حضرت علی (ع) هستیم و برادران سنی ما هم معتقدند که آنچه در «ثقیفه» گذشته درست بوده. اما این اختلاف نظری که بین شیعه و سنی است، به هیچ وجه از آغاز خصومت آمیز نبوده. اختلافی بوده بین مسلمان مجاهد و فقیه و برادر. مانند اختلافاتی که ما همین حالا در جمهوری اسلامی داریم. بین امام خمینی و فقهای معاصر ایشان اختلاف نظرهای شدیدی وجود داشت. بعد از امام هم بین رهبری انقلاب و علمای دیگر این اختلاف وجود داشت و دارد. اما این اختلافات به معنای دشمنی نیست. برخلاف آنچه که عده‌ای سعی می‌کنند اختلافات نظری و فکری بین ارکان و شخصیت‌های بالای نظام را به صورت

فروغ وحدت: استاد، در صحبت‌هایتان اشاره کردید که همکاری‌های عملی شما با مجمع تقریب در گذشته، اکنون به ارتباط ذهنی و عاطفی تبدیل شده است. دلیل این امر چه بوده است؟ و به نظر جنابعالی جدای از فعالیت‌های نظری و تنوریک در ارتباط با امر تقریب که بیشتر جنبه صوری داشته است، تقریب در ایران تا حد توانسته است که به مفهوم قرآنی «نزدیکی قلبها» جامعه عمل پیوشاند؟

□ این مطلب، مربوط به اعضای دارالتقریب و مسئولین این تشکل است. من خودم چون مدعو بودم، هر وقت دعوت می‌شدم، می‌رفتم. خیلی خبر ندارم از اینکه به چه دلیل من دیگر دعوت نشدم.

شما بهتر است این را از مسئولین دارالتقریب بپرسید. اما در ارتباط با سؤال دوم شما، احساس خود من همین است که شما فرمودید و در آن مقالات هم آورده‌ام و همیشه هم این مطلب را یاد آوری می‌کنم که اگر تقریب ما بخواهد فقط لفظی باشد به جایی نخواهیم رسید ولی اگر بخواهیم که تقریب یا وحدت یا ائتلاف در خدمت اسلام و بر مبنای اسلام و سیره اهل بیت انجام پذیرد، و الا باید صدا و سیما، رسانه‌های جمعی، روزنامه‌ها، گویندگان و نویسندگان ما در نوشته‌ها و اظهاراتشان رعایت بعضی مسایل را بکنند. در روضه خوانی‌ها (مخصوصاً در ایام فاطمیه)، آنچه که احساسات اهل سنت را جریحه دار می‌کند اعم از روایت‌های ضعیف، روضه‌های سست و دروغ و... از صدا و سیما پخش نشود و در مجامع عمومی گفته نشود تا ما بتوانیم به یک ائتلاف و اخوت واقعی اسلامی برسیم.

و الا هیچ منطقی قبول نمی‌کند ما اجازه داشته باشیم از طریق رسانه‌های گروهی خودمان و به وسیله گویندگان و نویسندگان مان به بزرگان اهل سنت اهانت روا بداریم و آنوقت توقع داشته باشیم آنها در دل، از ما راضی باشند و به ما «احسنت» هم بگویند! چرا که اینها وسیله‌ای می‌شود برای دشمنان ما در پاکستان و افغانستان و جاهای دیگر، که برادران شیعه ما را بکشند یا در مجامع مذهبی خیلی حاد اهل سنت، ما را تکفیر بکنند. مسلماً اینها بهانه دست مغرضین خواهد داد و متعصبین فرقه‌های مختلف اهل سنت مثل سپاه صحابه و دیگران

دشمنی در آورند، این اختلاف روش است نه دشمنی. در گذشته بین امام و رئیس جمهوری وقت آیت‌الله خامنه‌ای دوستی صدر صد بود اما اختلافاتی هم وجود داشت. الآن هم بین رهبری و رئیس جمهوری، آقای خاتمی دوستی خیلی شدیدی وجود دارد و در عین حال اختلاف نظر نیز دارند. این مطلب وقتی که

شما اگر خواسته باشید به این آیات قرآنی در سطح جامعه اسلامی عمل کنید، آیا با این تهمتها و توهینها و جسارتها که موجب کشتن شیعیان و ریختن خون مسلمانان می‌گردد، می‌توانید به چنین آرمانی جامعه عمل پیوشانید؟!

در مجامع سیاست زده، تحریف شده، جاهل، نادان و مخصوصاً مغرضان و دشمنان می‌رسد، این را به صورت دشمنی در می‌آوردند. اگر بخواهند سی سال دیگر تاریخ را بنویسند یک تاریخ دروغی از کار در خواهد آمد که چیزهایی از قول این شخصیت علیه آن یکی نقل می‌کنند تا فضا را فضای دشمنی ترسیم کنند. در زمان صدر اسلام هم به نظرم همین طور بوده است. باورم این است که این مبحث برای طرح یک مناظره با ارباب نظر در بین شیعه و سنی موضوع بسیار جالبی است.

به هر حال ما بهتر است بجای واژه «وحدت» از «ائتلاف» و «اخوت» که اصطلاح قرآنی است صحبت کنیم و پیام قرآن هم در واقع همان چیزی است که واژه ائتلاف و اخوت حامل آن است و آن عبارت است از برادری، صمیمیت و الفت، در عین تمایز اختلافات فکری، عقیدتی، کلامی و فقهی.

راتحریک خواهد کرد و باعث می شود که این آتش دشمنی هر چه شعله ور تر شود. من در واقع ضمن تأیید حرف شما، پیام این است که ما اگر دنبال اجرای حکم وحدت و الفت قلبها هستیم (همانطور که قرآن گفته) **باید این رویه را از صدا و سیما و منبرها و مجامع رسمی مان حذف کنیم** مگر اینکه خیال کنیم قرآن هم «انما المؤمنون اخوة» را فقط راجع به شیعه فرموده و یا «الف بین قلوبکم» را فقط برای شیعه گفته است!!

شما اگر خواسته باشید به این آیات قرآنی در سطح جامعه اسلامی عمل کنید، آیا با این تهمت‌ها و توهین‌ها و جسارت‌ها (که موجب کشتن شیعیان و ریختن خون مسلمانان می‌گردد) می‌توانید به چنین آرمانی جامه عمل بپوشانید؟! آیات‌زاد این روایات با آیات قرآن، دال بر این نیست که این روایات ضعیف می‌باشد و آنچه که امروزه در برخی محافل عوام شیعه می‌گذرد برخلاف دستور قرآن است؟ بنده ادعا و اثبات می‌کنم که آنچه که به وسیله صدا و سیما، روزنامه‌ها، کتابها یا منبرها باعث جریحه دار شدن احساسات دینی اهل سنت می‌شود، حرام است و آیات قرآنی هم که قرائت کردم دلیل بر این حرمت است.

فروغ وحدت: بنظر می‌رسد که در دوره‌های قبلی ریاست جمهوری در مقایسه با این دوره اخیر بیشتر به امر تقریب اهمیت داده می‌شد. به نظر شما این مطلب تا چه حد واقعیت دارد؟

این سؤال یک مقدار جنبه سیاسی اش بر جنبه کلامی و مذهبی اش می‌چربد. من مختصر می‌گویم که آنچه آقای خاتمی تأکید می‌کنند مقوله‌ای جد است اما همگام با تقریب است و تنش زدایی که آقای خاتمی مطرح کردند مورد تأیید رهبری انقلاب هم هست. حوزه اش در درجه اول کشورهای اسلامی و دنیای اسلام است. شما می‌دانید که ما با ترکیه مشکل داریم. دشمنان وحدت اسلامی در ترکیه علیه ما فعالیت می‌کنند. در پاکستان نیز وضع به همین منوال است. متعصبین سیاسی در آنجا علیه جمهوری اسلامی و علیه شیعیان پاکستان عمل می‌کنند. مسئله طالبان هم به صورت یک معضل منطقه‌ای و اسلامی در آمده و مخصوصاً برای جمهوری

اسلامی یکی از مشکلات مهم است و در این میان دولت آقای خاتمی سعی می‌کند تا تمام این مشکلات را با اصل تشنج زدایی حل کند و در تمام این مراحل هم رهبر انقلاب پشتیبان ایشان هستند. اگر مسئله رابطه با غرب و کشورهای اروپایی و صنعتی جلوه بیشتری دارد به این دلیل است که ما و زمینه تکنیک و پیشرفتهای صنعتی در طی مدت بیست سال گذشته از دنیای پیشرفته خیلی عقب افتاده‌ایم. مالزی و اندونزی که اول انقلاب از نظر پیشرفت صنعتی و تکنیکی تقریباً هم عرض ما بودند، الان از ما پیش افتاده‌اند. به قول یکی از دوستان ما الان باید با امارات رقابت کنیم!! بنابراین در شرایط حاضر دولت آقای خاتمی تمام همت خویش را به تشنج زدایی در کل جهان به منظور پیشرفت علمی و تکنیکی و ایجاد رابطه با جهان تکنولوژی معطوف کرده است.

اگر مسئله تقریب که از زمان ریاست جمهوری آیت الله خامنه‌ای شروع شده در زمان ایشان و آقای هاشمی رفسنجانی بیشتر بدان اهمیت داده شد، شاید به این خاطر بوده که موقعیت فکری و گذشته آنها مقدم بر آقای خاتمی بود. یعنی هم آیت الله خامنه‌ای و هم آقای هاشمی، در این زمینه‌ها دستشان بیشتر باز بود و سابقه کاریشان هم بیشتر بود. در صورتی که آقای خاتمی در آن زمان وزیر ارشاد بودند و بعد هم رئیس کتابخانه ملی شدند بنابراین اگر فعالیت رهبری در زمان ریاست جمهوری شان یا بعد از آن در دوران آقای هاشمی، در این مورد بیشتر بوده به خاطر زمینه‌های فرهنگی و حوزوی ایشان بوده است. که اگر رئیس جمهور هم نبودند این کارها را انجام می‌دادند. امروز هم اگر مسئله تقریب مقداری کمتر مطرح است بخاطر شرایط کل کشور است نه به خاطر سیاست‌های دولت آقای خاتمی.

فروغ وحدت: آیا شما بین مقوله گفتگوی تمدنها و تقریب مذاهب ارتباطی می‌بینید؟

بحث در این زمینه نیاز به گفتار طولانی دارد اما اجمالاً عرض می‌کنم که ما سه مقوله پیش رو داریم که در مورد

هر سه مقوله هم، در ایران کنفرانس برگزار شده و سخنرانی شده است. یکی همین مقوله **تقریب مذاهب اسلامی** است که قبل از انقلاب اسلامی مطرح بود. مسئله

دوم **گفتگوی بین ادیان** است که تا به حال چند کنفرانس اسلام و مسیحیت برگزار شده است. مسئله سوم که آخرین مسئله است و آقای خاتمی هم روی آن تأکید فرموده‌اند، موضوع **گفتگوی بین تمدنهاست**.

این سه مقوله که عرض کردم، سه موضوع جدا از هم است و در عین حال کاملاً به هم مربوطند. **امتیازی که مقوله اول و دوم دارند این است که ماهیت آنها، ماهیت دینی و مذهبی است. اما**

گفتگوی تمدنها به تصور بنده یک ماهیت فرادینی دارد. همانطور که در سلسله مقالات «میانی نظری گفتگوی تمدنها» در روزنامه اطلاعات گفته‌ام، ما به عنوان پیشوانه نظری گفتگوی تمدنها «یا ایها الناس انا خلقنکم من ذکر و انثی و جعلنکم شعوباً و قبایل لتعارفوا» را داریم که عامه مردم دنیا مخاطب آن هستند. **یعنی دعوت ما در گفتگوی تمدنها منحصر به مسلمانان نیست و شامل ادیان مسیحی، زرتشتی، کلیسی و سایر ادیان و اقوال و ملل هم می‌شود. ما در این طرح تمامی تمدنها را به گفتگو فرا می‌خوانیم.** اغلب یا همه تمدنها بر خواسته از ادیانند و ادیان و فرهنگها زیر بنای تمدنها هستند. البته گاهی اوقات هم اینها از هم جدا می‌شوند. گاهی فرهنگ وجود دارد، دین وجود دارد، اما تمدن وجود ندارد و بعضی وقتها هم تمدن وجود دارد اما دین به معنی صحیح کلمه وجود ندارد. این نیاز به یک بحث طولانی دارد که ما بتوانیم رابطه تمدن و دین را بشناسیم. اما به هر حال، چون ما از موضوع یک نظام ایدئولوژیک اسلامی شیعی این حرفها را می‌زنیم و

دعوت تقریب بین مذاهب و گفتگوی بین مذاهب و تمدنها از طریق این نظام (یعنی جمهوری اسلامی) مطرح می‌شود، نشانگر این مطلب است که بر خلاف

همه تبلیغات سوئی که علیه نظام ما کرده‌اند، نظام ما با حفظ اصول روشن مدلل خود نظامی است جهانی که قابلیت عرضه شدن به تمامی دنیا را دارد. یعنی پیامی دارد که همه مردم دنیا مخاطب آن هستند. ما با همه دنیا اعم از مصلحین، متفکرین و صاحب نظران آن، حاضریم به گفتگو بنشینیم و این گفتگوی ما نه تنها به معنای صرف نظر

حضرت علی(ع) دخترش را به همسری عمر در آورد و جناب عمر داماد حضرت علی بود. ائمه ما از امام باقر(ع) به بعد همگی از نوادگان دختری جناب ابوبکر هستند. ائمه ما با خلفا نزدیکی خانوادگی داشتند. مضاف بر نقشی که حضرت علی(ع) در بیست و پنج سال حکومت خلفای راشدین داشت که تماماً نقش مشاوره و راهنمایی بود. بنابر این تمام آن دشمنی‌های ساختگی همه باطل است و بر خلاف روح حضرت علی(ع) است و همه آنها اخبار ضعاف است.

کردن از اصول و مبانی عقیدتی ما نیست (همانطور که بارها از طرف آقای خاتمی این مسئله عنوان شده است) بلکه این اصول هستند که ما را به این سو هدایت می‌کنند. مبانی گفتگوی تمدنها را به وضوح می‌توانیم از قرآن استخراج کنیم. وقتی با همه دنیا بر اساس قرآن صحبت می‌کنیم خطاب «یا ایها الناس ان اکرمکم عند الله اتقکم» را پیش رو داریم.

در همه این دعوتها ما پشتوانه قرآنی و ایدئولوژی فکری داریم و در هیچ یک از این سه مقوله، از مبانی اسلامی، قرآنی، شیعی و تعلیمات اهل بیت(ع) و سیره پیامبر(ص) و ائمه طاهرین(ع) منصرف و غافل نشدیم بلکه در همه موارد به کتاب، سنت و سیره اهل بیت(ع) عمل می‌کنیم.

فروغ وحدت: استاد، مجدداً از اینکه فرصت این گفتگو را فراهم نمودید از شما متشکریم.

□ من نیز از شما متشکرم.
